



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بجثمان با توفیق پروردگار متعال درباره اعتبار قبض و اقباض در وقف بود یعنی بعد از انشاء صیغه باید قبض صورت بگیرد واقف باید موقوف را به موقوف علیه تحویل بدهد و تا قبض و اقباض صورت نگرفته عقد وقف اثر ندارد و صحیح نیست ما اینطور قائلیم اما در مقابل ما عامه قرار دارند، شیخ طوسی در خلاف فرموده قبض نزد علماء ما اعتبار دارد و بدون قبض و تحویل وقف محقق نشده و بعد فرموده ابوحنیفه گفته قبض اثر ندارد حتی ابوحنیفه گفته تا آخر عمر واقف می تواند برگردد و وقف را بهم بزند و مال خودش را پس بگیرد و بعد از مرگ نیز اگر ورثه گفتند وقف باشد باقی می ماند و الا بین خودشان قسمت می کنند در مقابل ابوحنیفه شافعی می گوید با تحقق صیغه و انشاء وقف محقق می شود اما قبض اثری ندارد بنابراین قول ما (اعتبار قبض در وقف) در مقابل عامه یک قول خاصی می باشد ما قائلیم عقدی که خوانده شده صحت تأهلیه دارد و تا قبض حاصل نشده صحت فعلیه ندارد.

علامه در تذکره روایتی از عامه نقل می کند که کسی خدمت رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم رسید و گفت پدر و مادر ما گفتند اموال خود را برای پسرانمان وقف کردیم اما الان محتاج هستیم حضرت فرمودند شما می توانید برگردید و عقد وقف را بهم بزنید با اینکه قبض هم حاصل شده بود.

ابن قدامه در جلد ۶ المغنی همین اقوال عامه را نقل کرده و خودش قول شافعی را اختیار کرده است.

دلیل ما اطلاقات است و اینکه اگر شک کنیم در قبض و عدم اعتبار قبض اصل عدم ترتب اثر بدون قبض می باشد.

خب و اما همان طور که عرض شد روایات فراوانی داریم که دلالت دارند بر اینکه قبض اثر دارد و معتبر است و شرط صحت در وقف می باشد، صاحب وسائل این اخبار را در باب ۴ از ابواب وقوف و صدقات نقل کرده، خبر اول از این باب ۴ این خبر است: ﴿عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَعْقُوبَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى، عَنْ

أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ، عَنْ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَتَصَدَّقُ (مراد وقف است) عَلَى وَلَدِهِ وَقَدْ أَدْرَكُوا: إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ (یعنی آن وقف بدون قبض اثری ندارد)، فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يَدْرِكْ مِنْ وَلَدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ، لِأَنَّ وَالِدَهُ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ الْحَدِيثُ. وَرَوَاهُ الشَّيْخُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ مِثْلَهُ<sup>۱</sup>.

خبر در اعلی درجه صحت قرار دارد.

خبر چهارم از باب ۴ که خبر صفوان بن یحیی است و سنداً صحیح می باشد این خبر است: ﴿وَعَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، وَعَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ جَمِيعًا، عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَقِفُ الضَّيْعَةَ (مزرعه، باغ) ثُمَّ يَبْدُو لَهُ أَنْ يَحْدُثَ فِي ذَلِكَ شَيْئًا، فَقَالَ: إِنْ كَانَ وَقَفَهَا لَوْلَدِهِ وَلِغَيْرِهِمْ ثُمَّ جَعَلَ لَهَا قِيمًا لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا، وَإِنْ كَانُوا صَغَارًا وَقَدْ شَرَطَ وَلَايَتَهَا لَهُمْ حَتَّى يَبْلُغُوا فَيَجُوزُهَا لَهُمْ لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا، وَإِنْ كَانُوا كِبَارًا وَلَمْ يَسْلَمْهَا إِلَيْهِمْ وَلَمْ يَخَاصِمُوا حَتَّى يَجُوزُهَا عَنْهُ فَلَهُ أَنْ يَرْجِعَ فِيهَا، لِأَنَّهُمْ لَا يَجُوزُهَا عَنْهُ وَقَدْ بَلَغُوا<sup>۲</sup>.

خبر پنجم باب ۴ این خبر است: ﴿وَبِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ، عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُوَيْدٍ، عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلِيمَانَ، عَنِ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ تَصَدَّقَ عَلَى وَلَدِهِ لَمْ يَدْرِكُوا، قَالَ: إِذَا لَمْ يَقْبِضُوا حَتَّى يَمُوتَ فَهُوَ مِيرَاثٌ، فَإِنْ تَصَدَّقَ عَلَى مَنْ لَمْ يَدْرِكْ مِنْ وَلَدِهِ فَهُوَ جَائِزٌ، لِأَنَّ الْوَالِدَ هُوَ الَّذِي يَلِي أَمْرَهُ، وَقَالَ: لَا يَرْجِعُ فِي الصَّدَقَةِ إِذَا تَصَدَّقَ بِهَا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ<sup>۳</sup>.

خبر هشتم از باب ۴ این خبر است: ﴿وَفِي كِتَابِ (اكتمال الدين) عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ السَّنَانِيِّ وَعَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الدِّقَاقِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هِشَامِ الْمُؤَدَّبِ وَعَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۷، ابواب وقوف و صدقات، باب ۴، حدیث ۱، ط الإسلامية.

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۸، ابواب وقوف و صدقات، باب ۴، حدیث ۴، ط الإسلامية.

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة، شیخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۹، ابواب وقوف و صدقات، باب ۴، حدیث ۵، ط الإسلامية.

خب واما بنده شعری از کتاب الدرۃ النجفیة سید بحرالعلوم در باب طهارت و حدث خواندم:

فإن یکن یعلم کلا منهما      مشتبها علیه ما تقدما  
فهو علی الأظهر مثل الحدث      إلا إلا عین وقت الحدث  
فالشک فی الطهر إذا کان فعل      مشروطة غیر محل بالعمل  
والظن کالشک فإن هو استند      إلى دلیل فإلیه یستند.

منظور ما این بود که از نظر اصول این شعر تبیین شود اما یکی از آقایان از نظر ادبی جواب داده اند، این به مجهولی التاریخ بر می گردد که برای استصحاب گاهی هر دو مستصحب (حدث و طهارت) تاریخشان مجهول است که در اینجا استصحاب مجهولی التاریخ جاری می شود که خیلی بحث شده که کدام یک مقدم می باشد و گاهی هر دو تاریخشان معلوم هستند که در اینجا دیگر جای استصحاب نیست و گاهی حدث معلوم است ولی نمی دانیم طهارت قبل بوده یا بعد و یا اینکه طهارت معلوم است ولی نمی دانیم حدث قبل است یا بعد که در اینجا در علم اصول بحثهای مفصل و مهمی در این رابطه انجام شده است لذا ما می خواستیم کسی که می خواهد این شعر را معنی کند از نظر اصولی بحث کند و توضیح بدهد نه از نظر ادبی. یک شعر دیگری می خوانیم که آقایان تحقیقی در موردش کنند و مدرکی برایش بیاورند:

والسر فی فضل صلوۃ المسجد      قبر لمعصوم به مستشهد  
برشته من دمه مطهره      طهره الله لعبد ذکرة

سرّ اینکه نماز در مسجد فضیلت دارد این است که هرجائی مسجدی هست قبر معصومی آنجا بوده که شهید شده و خون او در آنجا ریخته شده و بواسطه خورش آن زمین پاک شده است.

حالا آقایان تحقیق کنند و ببینند سید بحرالعلوم از روی چه مدرکی این حرف را زده است.

بقیه بحث بماند برای جلسه بعد إن شاء الله تعالی ...

الوراق کلهم عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي فيما ورد عليه من جواب مسائله عن محمد بن عثمان العمري، عن صاحب الزمان عليه السلام وأما ما سألت عنه من الوقف على ناحيتنا وما يجعل لنا ثم يحتاج إليه صاحبه فكل ما لم يسلم فصاحبه فيه بالخيار، وكل ما سلم فلا خيار فيه لصاحبه احتاج أو لم يحتج، افتقر إليه أو استغنى عنه " إلى أن قال: " وأما ما سألت عنه من أمر الرجل الذي يجعل لناحتنا ضيعة ويسلمها من قيم يقوم فيها ويعمرها ويؤدى من دخلها خراجها ومؤنتها، ويجعل ما بقي من الدخل لناحتنا فإن ذلك جائز لمن جعله صاحب الضيعة قيما عليها، إنما لا يجوز ذلك لغيره<sup>۴</sup>.

صدوق این خبر را از اساتیدش نقل می کند خود صدوق از طبقه ۱۰ و اساتیدش از طبقه ۹ می باشند، عن أبي الحسين محمد بن جعفر الأسدي که توثیق شده، عن محمد بن عثمان العمري که از نواب اربعه و بسیار جلیل القدر می باشد.

این روایات دلالت دارند بر اینکه وقتی قبض محقق شد وقف منجز شده و دیگر واقف نمی تواند از وقفش برگردد و منصرف شود.

خبر سوم از باب ۴ این خبر است: ﴿وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن الحسن بن علي بن فضال، عن ابن بكير، عن الحكم بن عتيبة قال: تصدق أبي علي بدار فقبضتها ثم ولد له بعد ذلك أولاد، فأراد أن يأخذها مني فيتصدق بها عليهم، فسألت أبا عبد الله عليه السلام عن ذلك وأخبرته بالقصة، فقال: لا تعطها إياه، قلت: فإنه يخاصمني قال: فخاصمه ولا ترفع صوتك علي صوته<sup>۵</sup>.

این روایات ما هستند که بسیار روشن هستند و مورد عمل فقهاء ما نیز می باشند و دلالت دارند بر اینکه قبض و اقباض تاثیر کامل دارد واما اینکه کیفیت وقف چگونه باید باشد و یا اینکه موقوف علیه وقف عام باشد یا خاص بحثهایی هستند که در قبض وجود دارند و بعدا از آنها بحث خواهیم کرد.

والحمد لله رب العالمين و صلى الله على

محمد و آله الطاهرين

<sup>۴</sup> وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۳۰۰، ابواب وقوف و صدقات، باب ۴، حديث ۸، ط الإسلامية.

<sup>۵</sup> وسائل الشريعة، شيخ حر عاملی، ج ۱۳، ص ۲۹۸، ابواب وقوف و صدقات، باب ۴، حديث ۳، ط الإسلامية.